

تحلیل مورایی کشش جبرانی در گویش فارسی کرمانشاهی^۱

سمیرا احمدی ورمزانی^۲

کارشناس ارشد زبان‌شناسی، دانشگاه رازی

مهدی فتاحی^۳

استادیار زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه رازی

چکیده

پژوهش پیش رو به کشش جبرانی در گویش فارسی کرمانشاهی می‌پردازد. براساس نظریه مورایی، اگر واحدی در لایه مبنا یا زمان‌مند، مورا داشته باشد و آن واحد در لایه واجی حذف شود، مورای آن همچنان در لایه مورایی یا زمان‌مند آزادانه باقی می‌ماند و در نتیجه برای حفظ وزن هجا یا واژه، کشش جبرانی رخ می‌دهد. در این گویش دو نوع کشش جبرانی تشخیص داده شده است. نخست کشش جبرانی که براساس حذف همخوان مورایی اتفاق افتاده و دیگری کشش همخوانی که براساس حذف یکی از واکه‌های موجود در هجا رخ داده است. کشش جبرانی ناشی از مورد دوم باعث تشدید می‌شود؛ همچنین، کشش جبرانی تنها در مورد واکه رخ نمی‌دهد، بلکه با حذف واکه هم، همخوان مجاور دچار کشش جبرانی می‌شود.

کلیدواژه‌ها: گویش فارسی کرمانشاهی، کشش جبرانی واکه‌ای، نظریه مورایی، وزن هجا، کشش جبرانی همخوانی.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۱۱

samira.ahmadi89@gmail.com

mehdifattahi3@gmail.com

۱- تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۴/۲۴

۲- پست الکترونیکی نویسنده مسئول:

۳- پست الکترونیکی:

۱- مقدمه

گویش فارسی کرمانشاهی ویژه شهر کرمانشاه است و شهرستان‌های اطراف به‌ندرت از آن به‌منزله گویش فارسی استفاده می‌کنند. برخی این گویش را تلاش کرده‌ای کرمانشاه برای ایجاد گویش فارسی متمایز از گویش تهرانی می‌دانند که قابلیت فهم برای دیگر فارسی‌زبانان را داشته باشد؛ بنابراین، طبیعی است که این گویش از کردی و فارسی تأثیر پذیرفته باشد. فرایند کشش جبرانی را افراد مختلفی در گویش‌های گوناگون بررسی کرده‌اند (هیز، ۱۹۸۹؛ بی‌جن‌خان، ۲۰۰۰؛ کاویتسکایا، ۲۰۰۲؛ توپنزی، ۲۰۰۵؛ شادمان، ۲۰۰۵؛ درزی، ۱۳۷۵؛ کامبوزیا کرد زعفرانلو، ۱۳۸۵؛ علی‌نژاد و زاهدی، ۱۳۸۸ و صادقی، ۱۳۹۰). شایسته است گفته شود که فرایند کشش جبرانی از زبانی به زبان دیگر متفاوت است زیرا زبان‌های گوناگون دارای ساختار هجایی و به‌تبع آن ساخت مورایی مختلفی هستند.

پژوهش حاضر فرایند کشش جبرانی را در گویش فارسی کرمانشاهی در چارچوب نظریه مورایی بررسی و تحلیل می‌کند، اما پیش از آن، مروری بر برخی از مهم‌ترین پژوهش‌های صورت‌گرفته خالی از لطف نیست.

نمره (۱۳۶۴) می‌گوید همخوان‌های چاکنایی در میان واژه قبل از همخوان مانند واژه‌های بعثت، معصوم و شهر و پایان واژه قبل از سکوت، مانند واژه‌های صبح، شمع و سوء، به‌صورت گونه‌های خفیف تظاهر می‌یابند. تولید این گونه‌های خفیف منجر به کشش جبرانی واکه قبل می‌شود.

درزی (۱۳۷۵) معتقد است که کشش جبرانی در مورد همخوان‌های مورایی یعنی تنها چاکنایی‌ها رخ می‌دهد که طی آن همخوان چاکنایی حذف می‌شود. همچنین، او کشش جبرانی را نتیجه حذف یا کوتاه‌شدگی عنصر زنجیری مجاور می‌داند. این حذف یا کوتاه‌شدگی نیز خود تحت تأثیر جایگاه واج در ساختمان هجا و نیز واج مجاور آن است.

از نظر کرد زعفرانلو کامبوزیا (۱۳۸۵)، در کشش جبرانی ابتدا همخوان انسدادی چاکنایی حذف شده، سپس همخوان پایانی به مورای آزاد متصل می‌شود و در آخر پیوند اولیه همخوان قطع شده و سپس دوباره همخوان به واکه متصل شده و کشش جبرانی ایجاد می‌شود.

دبیرمقدم (۱۳۸۷) معتقد است نوع خاصی از دگرگونی که به واکه‌ها و همخوان‌ها مربوط

4. B. Hayes
5. D. Kavitskaya
6. N. Topintzi

می‌شود، روند کشش جبرانی است. در این حالت، یک واکه دو همخوان را به دنبال دارد و هنگامی که یکی از همخوان‌ها حذف شود، برای جبران واج حذف‌شده، واکه قبلی آن کشیده می‌شود. علی‌نژاد و زاهدی (۱۳۸۸) شیوه انجام این فرایند را به این صورت دانستند که پس از حذف یا کوتاه‌شدگی یک عنصر دارای وزن، مورای آن همچنان به شکل آزاد باقی می‌ماند. در این صورت، واحد کناری آن به سرعت گسترش یافته و به این مورای آزاد متصل می‌شود. در نتیجه این امر، تعداد موراها و وزن هجا یکسان می‌ماند. همچنین، ایشان معتقدند که با حذف واکه هسته، ساختار هجا به هم می‌ریزد، به وزن هجا یک هجا افزوده شده و هجای دیگر حذف می‌شود که در نهایت تعداد هجاها در رساخت یک هجا کمتر از زیرساخت است؛ بنابراین، می‌توان این چنین پنداشت که انگیزه کشش جبرانی در این ساخت‌ها برخلاف نظر هیز (۱۹۸۹) حفظ وزن هجا نیست، بلکه حفظ وزن کلمه است.

صادقی (۱۳۹۰) به واری ادراکی و شنیداری کشش جبرانی پرداخته است. او معتقد است هر قدر فعالیت همخوان‌های چاکنایی کاسته شود، به همان میزان شاهد افزایش لرزش تارآواها خواهیم بود تا حدی که این همخوان‌ها با واکه قبل از خود همگونی زیادی (نه کامل) خواهند داشت. در نتیجه، واکه قبلی کشیده‌تر شنیده خواهد شد. در این حالت، همخوان چاکنایی به‌طور کامل حذف نمی‌شود، بلکه به مقدار بسیار زیادی بست و سایش چاکنای تضعیف شده است که تنها با دستگاه‌های آزمایشگاهی قابل شنیدن است.

علی‌نژاد و عطایی (۱۳۹۲) کشش جبرانی در واژه‌ای همچون صبح را (که به شکل [so:b] تلفظ می‌شود) به مسئله جذب^۷ مربوط می‌دانند. به نظر این دو و به پیروی از آرای برزیو^۸ (۲۰۰۲)، بعضی از واحدهای آوایی گرایش بیشتری به هم دارند که به قلب دو همخوان منجر می‌شود. در فرایند جذب، اول اینکه واج منبع و واج هدف دارای تشابهاتی هستند و به همین دلیل به هم جذب می‌شوند و دوم اینکه در نتیجه قلب، شباهت بیشتری به وجود می‌آید. علی‌نژاد و عطایی (۱۳۹۲) معتقدند که در واژه‌ای همچون صبح، با فرض رسابودن همخوان‌های چاکنایی /ʔ/ و /h/، فرایند قلب به دلیل اعمال اصل جذب رسایی رخ می‌دهد. چون در واژه صبح /sobh/، با وجود اینکه بین واکه رسای /o/ و همخوان رسای /h/ فاصله است، بنابر اصل جذب، واکه همخوان رسا را به سمت

7. attraction
8. L. Burzio

۹- هاله (۱۹۹۲) این همخوان‌های چاکنایی را رسا می‌دانست.

خود می‌کشد و فرایند قلب اتفاق می‌افتد و به تبع آن، دو مشخصه مشابه [+رسا] پشت سر هم قرار می‌گیرند؛ اما اصل مرز اجباری ارتباط همخوان چاکنایی را مشخصه رسا قطع می‌کند و زمینه برای اصل فشردگی و کشش جبرانی آماده می‌شود. به‌طور کلی، قاعده کشش جبرانی را می‌توان به‌صورت زیر نشان داد.



شکل (۱). شمای کلی کشش جبرانی

در قاعده بالا μ نشان‌دهنده موراست که در لایه زمان‌مند یا مبنا قرار دارد و μ درون دایره نمایان‌گر مورای آزاد واجی است که در لایه واجی حذف شده است و v هم بیان‌گر واکه است؛ زیرا در ابتدا کشش جبرانی تنها مختص کشش جبرانی واکه‌ای بوده است، اما همین‌طور که این پژوهش نشان خواهد داد کشش جبرانی همخوانی هم داریم که به‌جای استفاده از اصطلاح کشش جبرانی واکه‌ای بهتر است از کشش جبرانی استفاده کنیم.

به‌طور کلی می‌توان گفت هر واحد زبانی دارای سه لایه است که عبارت‌اند از لایه اول هجا که هر هجا خود متشکل از یک واکه و یک یا چند همخوان است. البته این در مورد زبان فارسی است و مثلاً در زبان انگلیسی هجاهایی دیده می‌شوند که تنها از یک واکه تشکیل شده باشند. لایه دوم مبنا یا زمان‌مند است که در آن، مورای واحدهای زبانی قرار دارد. در واقع در این لایه، واحدهایی پدیدار می‌شوند که حامل وزن باشند؛ یعنی پس از حذف آن عناصر، مورای آن‌ها آزادانه باقی می‌ماند و برای جبران خلأ پیش آمده واکه یا همخوان مجاور کشیده می‌شود. آخرین لایه، لایه واجی است که در آن عناصر حذف می‌شوند و اگر عناصر حذف شده مورا داشته باشند، همچنان مورای آن‌ها در لایه بالاتر باقی می‌ماند.

۲- ساختمان واجی و هجایی فارسی کرمانشاهی

به‌طور کلی، براساس مطالعات انجام‌شده درباره هجا از سوی واج‌شناسان، هجا از دو بخش آغاز^{۱۰} و میانه^{۱۱} تشکیل می‌شود که بخش میانه خود به دو زیربخش قلّه (هسته)،^{۱۲} و پایانه^{۱۳} تقسیم

10. onset
11. rhyme
12. nucleus
13. coda

می‌شود. از این منظر، هجای فارسی کرمانشاهی را می‌توان متشکل از یک واکه که در جایگاه هسته و یک همخوان در آغاز و یک یا چند همخوان در پایانه هجا دانست که مطابق سیستم هجایی زبان فارسی حضور همخوان آغاز الزامی و همخوان‌های پایانه اختیاری است.

ساختار هجا با حروف c و v مشخص می‌شود که در آن v^{14} نشان‌گر واکه است. هر هجا از یک واکه تشکیل شده است و برای شمارش هجاها به واکه‌های موجود در واژه‌ها مراجعه می‌شود. حرف c^{15} نمایان‌گر همخوان است؛ بنابراین، آغاز و پایانه از همخوان و قلّه از واکه تشکیل می‌شود. در آغاز و پایانه، براساس خصوصیت‌های زبان‌ویژه، صفر، یک، یا چند همخوان ممکن است، حضور داشته باشد.

از دیدگاه آواشناسی، فارسی کرمانشاهی تنها شامل سه نوع هجا است. امکانات هجایی این گویش را می‌توان به صورت $(c)(c)cv$ فرمول‌نویسی کرد که در زیر به آن‌ها اشاره می‌شود:

هجای سبک: cv

هجاهای سنگین: cV^{16} و cvc

هجاهای فوق سنگین: cVc و cvcc و cVcc

کشش جبرانی دراصل برای حفظ وزن هجا به‌وجود می‌آید؛ بنابراین، پرداختن به وزن هجا ضروری است. طیب‌زاده (۱۳۸۶) به‌نقل از مورن^{۱۷} (۲۰۰۳) با بررسی‌هایی که روی زبان‌های گوناگون داشت، توانست یک تقسیم‌بندی کلی دربارهٔ وزن هجا به‌دست دهد. براساس یافته‌های او زبان‌ها به دو گروه تقسیم می‌شوند. یکی زبان‌هایی که وزن هجا با رسایی همخوان و واکه رابطه‌ای تنگاتنگ دارد و دیگری زبان‌هایی که وزن هجا را براساس مورایی که همخوان‌ها و واکه‌ها در ساخت هجا دریافت می‌کنند تخمین می‌زنند.

در زبان فارسی، وزن هجا را براساس مورای موجود در ساخت گره هجا مشخص می‌کنند. گویش فارسی کرمانشاهی نیز در این مورد دقیقاً مانند فارسی عمل می‌کند. به‌طور کلی می‌توان هجاهای گویش یادشده را به سه دسته سبک و سنگین و فوق سنگین تقسیم کرد. هجای سبک نسبت به هجای سنگین مورای کمتری دارد و حداکثر مورایی که هر هجا می‌تواند داشته باشد سه

14. vowel

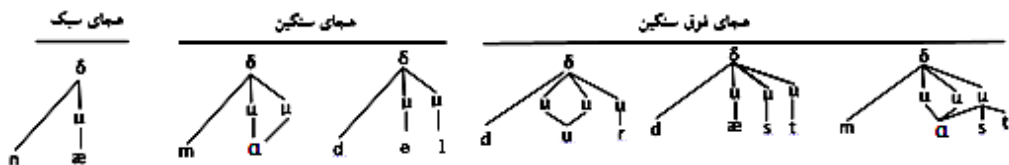
15. consonant

۱۶- حرف V بزرگ نشان‌دهندهٔ واکه بلند است.

17. B. T. Morén

مورا است. اگر هجایی سه مورا داشته باشد اما همچنان همخوانی مورای خود را (معمولاً در پایانه هجا این اتفاق می‌افتد) دریافت نکرده است، آن همخوان یا تلفظ نمی‌شود یا در صورت تلفظ، فاقد مورا است زیرا در صورت مورایی بودن، از حد معمول دریافت مورا در گویش فارسی کرمانشاهی تجاوز کرده و همچنین وجود چنین هجایی در این گویش ناممکن است؛ بنابراین، آن همخوان در لایه مبنا فاقد مورا است و غالباً با مورای همخوان قبلی شریک است.

با توجه به اینکه واکه‌های این گویش به دو دسته کوتاه و بلند تقسیم می‌شوند، واکه‌های کوتاه دارای یک مورا و واکه‌های بلند و مرکب دارای دو مورا هستند. همخوان در آغازه هجا فاقد مورا است، اما در جایگاه‌های دیگر یک مورا دارد، مگر همخوان مشدد که دو جایگاه را در لایه مبنا به خود اختصاص می‌دهد و با توجه به اینکه این همخوان در دو هجا حضور دارد و در حقیقت، مرز بین دو هجا جداگانه است، با اصول بیان‌شده در بالا منافاتی ندارد و از این اصول تخطی نمی‌کند. هجای تک مورایی هجایی سبک و هجای دومورایی سنگین و هجای سه مورایی هجای فوق سنگین است. در زیر مثال و نمودار ساخت هجای گویش فارسی کرمانشاهی آمده است.



شکل (۲). ساخت هجایی فارسی کرمانشاهی در نظریه مورایی

همان‌طور که از شکل (۲) پیداست، هجای سبک هجایی باز است، زیرا به واکه ختم شده است، اما هجای سنگین می‌تواند باز یا بسته باشد. در هجاهای فوق سنگین حداکثر مورایی که هر هجا می‌تواند دریافت کند، سه موراست. همان‌طور که در مثال سمت راست دیده می‌شود، همخوان /t/ فاقد موراست؛ بنابراین، با همخوان قبل خود یعنی /s/ از نظر مورا شریک می‌شود.

۳- نظریه مورایی

گلداسمیت^{۱۸}، واج‌شناسی خودواحد را در سال ۱۹۷۶ مطرح کرد و سپس به شکل زیرنظریه‌های گوناگونی، مانند نظریه واکه-همخوان (مک‌کارتی^{۱۹}، ۱۹۷۹)، نظریه ایکس (لوین^{۲۰}، ۱۹۸۵) و

18. J. Goldsmith
19. J. J. McCarthy
20. J. Levin

مورایی (هایمن^{۲۱}، ۱۹۸۵) تحوّل یافت.

کرد زعفرانلو کامبوزیا (۱۳۸۵) می‌نویسد: «هایمن (۱۹۸۵) برای نخستین بار نظریه مورایی را مطرح کرد، سپس افراد مختلفی تغییراتی در آن به وجود آوردند که از آن جمله می‌توان هیز، مک‌کارتی و پرینس^{۲۲} را نام برد.» در این پژوهش نظریه مورایی هیز مدّ نظر است. نظریه مورایی مطرح‌شده هیز (۱۹۸۹) ساختمان هجا را متشکّل از سه لایه می‌داند. لایه هجا، لایه زمان‌مند یا مورایی (که با علامت μ نشان داده می‌شود) و لایه واجی. واج‌هایی از لایه واجی که داری وزن هستند و وزن هجا را تحت تأثیر خود قرار می‌دهند، در لایه زمان‌مند یا مورا وصل می‌شوند. به گفته هیز (۱۹۸۹) وظیفه اصلی نظریه مورایی نشان‌دادن وزن هجا است. در این نظریه، واج‌های کوتاه که نشان‌دهنده هجاهای سبک هستند به یک مورا و واج‌های کشیده و هجاهای سنگین به دو مورا متصل می‌شوند. لازم به ذکر است که در این نظریه، همخوان‌هایی که در آغاز هجا واقع شده‌اند فاقد مورا و در نتیجه فاقد وزن هجایی هستند. همچنین، همخوان‌هایی که در خوشه همخوانی پایانی پس از یک واکه کشیده می‌آیند، فاقد مورا هستند زیرا براساس این نظریه یک هجای سنگین حداکثر می‌تواند سه مورا داشته باشد و این همخوان پایانی، مورای خود را با همخوان پیش از خود شریک است زیرا با اعطای مورا به این همخوان، از اصول نظریه مورایی که اعطای حداکثر سه مورا در یک هجاست، تخطی صورت گرفته است.

در میان نظریات موجود، نظریه مورایی می‌تواند فرایند واجی کَشش جبرانی را به بهترین نحو ممکن نشان دهد. نظریه مورایی سعی در ثابت نگه‌داشتن وزن هجا از لحاظ کمی دارد و می‌کوشد نشان دهد که با حذف عنصری در لایه واجی که به یک مورا در لایه زمان‌مند متصل است، مورای آن همچنان در لایه خود واحد یا مینا آزاد می‌ماند و برای حفظ وزن ساخت هجا این مورا به عنصری در لایه واجی متصل می‌شود. البته در لایه واجی همیشه لزوماً عنصری حذف نمی‌شود تا فرایند کَشش جبرانی رخ دهد. حتّی با کوتاه‌شدن عنصر واجی که در لایه زمان‌مند دارای دو مورا است، پدیده کَشش جبرانی به وجود می‌آید. در این حالت، واحد مجاور آن در لایه واجی براساس اصل فشردگی گسترش یافته و به این مورای آزاد در لایه مینا وصل می‌شود تا وزن هجا از لحاظ کمی ثابت بماند.

21. L. Hyman

22. A. Prince

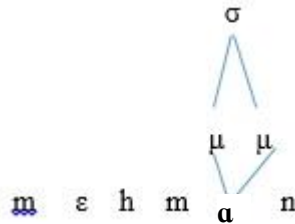
۳-۱- اصول ساخت هجای فارسی کرمانشاهی در چهارچوب نظریه مورایی

از روشی که دوراند و کاتامبا^{۲۳} (۱۹۹۵) برای تعیین ساخت هجا و مورا ارائه می‌دهند می‌توان چنین استنباط کرد که:

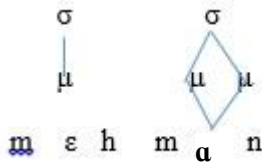
۱- واکه‌های کشیده در زیرساخت دارای دو مورا، ولی همخوان‌های مشدّد دارای یک مورا هستند (زیرا همخوان مشدّد در مرز دو هجا پدیدار می‌شود).



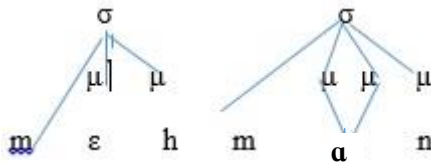
۲- واحدهای واجی که دارای دو مورا هستند به یک گره هجا متصل می‌شوند.



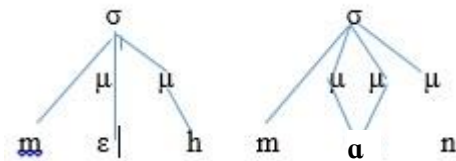
۳- هسته هجا دارای یک مورا و یک گره هجا است.



۴- اگر بین دو واکه همخوانی قرار گیرد، آن همخوان به آغاز هجای دوم منتقل می‌شود.



۵- واحدهای واجی آزاد مورای خود را دریافت می‌کنند و سپس به هجای سمت چپ وصل می‌شوند.



۴- کشش جبرانی در گویش فارسی کرمانشاهی و انواع آن

پیش از وارد شدن به بحث اصلی، توضیح چند نکته در مورد داده‌های این مقاله مهم است. نخست آنکه گردآوری داده‌ها به صورت مصاحبه پانزده ساعته با گویشوران بومی (که بیشتر افراد آن بالای ۴۰ سال و افراد بی سواد و کودکان هستند) و استفاده از فرهنگ لغت گویش فارسی کرمانشاهی نوشته حیدرزاده (۱۳۸۹) به مثابه منبع واژگانی و شمّ زبانی بوده است. در گویش فارسی کرمانشاهی دو نوع کشش تشخیص داده شده است. اول کشش جبرانی واکه‌ای ناشی از حذف همخوان و دوم کشش جبرانی همخوانی ناشی از حذف واکه. در زیر به هر کدام از این کشش‌ها پرداخته می‌شود.

۴-۱- کشش جبرانی واکه ناشی از حذف همخوان

همهٔ زبان‌شناسان نظر دشن و آندرسن^{۲۴} (۱۹۷۹) در بحث کشش جبرانی را به مثابهٔ یک گرایش قوی رده‌شناختی پذیرفته‌اند که بر اساس آن تنها در زبان‌هایی کشش جبرانی به وقوع می‌پیوندد که در دستگاه واکه‌ای آن‌ها تقابلی میان واکه کشیده و واکه کوتاه (که به شکل‌گیری هجاهای سبک و سنگین منجر می‌شود) وجود داشته باشد.

قاعدهٔ حذف همخوان از ساخت هجا و کشیده شدن واکه هسته را می‌توان این گونه نشان داد:

c1 v c2 → cv:
 short v → long v
 one δ → one δ

قاعدهٔ بالا نشان می‌دهد که پس از حذف همخوان مورایی، مورای آن به واکه هسته منتقل می‌شود. همخوان‌هایی مورایی محسوب می‌شوند که در پی حذف و نبود آن‌ها کشش جبرانی واکه‌ای رخ دهد و واکه کوتاه به بلند تبدیل شده و واکه کشیده شود. همچنین، تعداد هجا در کشش جبرانی واکه ثابت می‌ماند اما در مواردی ساختار هجا دچار تغییر می‌شود به این صورت که هجای بسته به هجای باز تبدیل می‌شود؛ بنابراین، کشش جبرانی واکه‌ای در هجاهایی به وجود می‌آید که هستهٔ هجا از واکه‌های کوتاه تشکیل شده باشد؛ زیرا واکه‌های بلند خود دارای دو جایگاه مورا در لایهٔ زمان‌مند هستند و اعطای مورای سوّم به واکه ممکن نیست.

اگر همخوان‌هایی که مورایی هستند از ساخت هجا حذف شود، مورای آزاد آن‌ها به واکه تک‌مورایی موجود در هستهٔ هجا می‌پیوندد و آن واکه را به واکه بلند دو مورایی تبدیل می‌کند. اگر

هسته هجا دارای واکه بلند باشد، همخوان پایانه موجود در خوشه همخوانی مورایی نیست چون تأثیری بر وزن هجا نمی‌گذارد.

کرد زعفرانلو کامبوزیا (۱۳۸۱) معتقد است که در فرایند تشدیدزدایی، واکه پس از حذف تشدید، کشیده می‌شود و در واقع، کشش جبرانی واکه‌ای پدید می‌آید و این به خاطر عنصرهای لایه CV به وجود می‌آید. کشش جبرانی واکه‌ای خود انوعی دارد که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌شود.

۴-۱-۱ کشش جبرانی واکه‌ای ناشی از حذف همخوان چاکنای سایشی /h/

در فارسی کرمانشاهی همخوان /h/ می‌تواند در جایگاه‌های آغاز و پایانه هجا (به‌مثابه همخوان اول خوشه همخوانی پایانه، یا به‌منزله تنها همخوان پایانه هجا) حضور یابد، اما با توجه به اینکه همخوان در جایگاه آغازه مورا ندارد، با حذف آن کشش جبرانی اتفاق نمی‌افتد؛ لذا نبود این همخوان در جایگاه پایانه سبب کشش واکه هسته می‌شود.

الف) حذف همخوان /h/ به‌مثابه عضو اول در خوشه همخوانی پایانه

در اینجا همخوان در خوشه همخوانی پایانی می‌تواند عضو اول یا دوم باشد که قاعده حذف این همخوان را می‌توان به صورت زیر نشان داد.

cvcc ----> cv:c

جدول (۱). کشش واکه‌ای حاصل از حذف /h/ به‌مثابه عضو اول در خوشه همخوانی پایانه

معادل فارسی	کشش جبرانی	صورت زیربنایی	معادل فارسی	کشش جبرانی	صورت زیربنایی
فحش	fo:ʃ	fohʃ	سهم	sæ:m	sæhm
مهر	mo:r	mohr	شهر	ʃæ:r	ʃæhr
شهد	ʃæ:d	ʃæhd	ظهر	zo:r	zohr

ب) حذف همخوان /h/ به‌مثابه تنها همخوان پایانه هجا

در پی حذف این همخوان در پایانه هجا، واکه هجا کشیده می‌شود. قاعده حذف این جایگاه را هم می‌توان به صورت زیر نوشت:

cvc ---> cv:

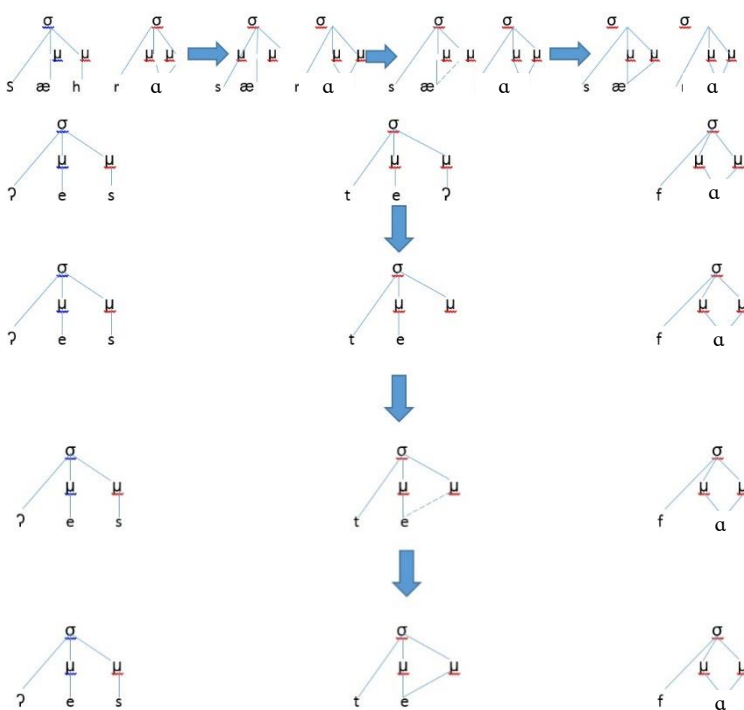
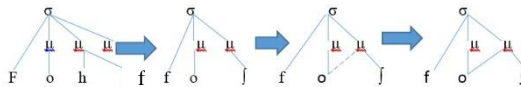
با حذف این همخوان مورایی که در پایانه هجا قرار دارد، واکه قبل از آن کشیده می‌شود و نوعی تغییر در کیفیت واکه رخ می‌دهد که در آن واکه کوتاه به کشیده تبدیل می‌شود. بسامد وقوع این نوع کشش در گویش فارسی کرمانشاهی بسیار بالا است. در جدول (۲) به کشش جبرانی واکه‌ای ناشی از حذف این نوع همخوان پرداخته می‌شود.

جدول (۲). کشش واکه‌ای حاصل از حذف /h/ به‌مثابهٔ تنها همخوان پایانهٔ هجا

معادل فارسی	کشش جبرانی	صورت زیربنایی	معادل فارسی	کشش جبرانی	صورت زیربنایی
شهد	sæ:ra	sæhra	بهمن	bæ:mæn	bæhmæn
محترم	mo:tæræm	mohtæræm	زحمت	zæ:mæt	zæhmæt
رحمت	ræ:mæt	ræhmæt	بهلول	bo:lul	bohlul
شهباز	ʃæ:baz	ʃæhbaz	شهراده	ʃæ:zade	ʃæhzade
محرم	mæ:ræm	mæhræm	مهدی	me:di	mehdi

مراحل اشتقاق روساخت از زیرساخت در مورد کشش جبرانی

روساخت^۱ کشش جبرانی^۲ حذف همخوان^۳ زیرساخت^۴



شکل (۳). نمونه‌هایی از کشش جبرانی ناشی از حذف همخوان چاکنایی

۴-۱-۲- حذف همخوان انسدادی چاکنایی /ʔ/ و کشش واکه‌ای هجا

این همخوان به‌مثابه عضو اول و دوم خوشه پایانی هجا قابلیت حذف دارد که به‌دنبال آن واکه موجود در هجا کشیده می‌شود. درحقیقت نوعی تغییر در کیفیت واکه رخ می‌دهد. در جدول‌های (۳) و (۴)، نمونه‌های این نوع کشش آورده شده است. قاعده‌های حذف هم مانند نوع سایشی این نوع همخوان است که پیش‌تر ذکر شده است.

جدول (۳). کشش واکه‌ای حاصل از حذف انسدادی چاکنایی به‌مثابه عضو اول در خوشه همخوانی پایانه

معادل فارسی	کشش جبرانی	صورت زیربنایی	معادل فارسی	کشش جبرانی	صورت زیربنایی
رعد	ræ:d	ræʔd	بُعد	bæ:d	bæʔd
شعر	ʃe:r	ʃeʔr	بُعد	bo:d	boʔd

جدول (۴). کشش واکه‌ای حاصل از حذف انسدادی چاکنایی به‌مثابه تنها همخوان پایانه هجا

معادل فارسی	کشش جبرانی	صورت زیربنایی	معادل فارسی	کشش جبرانی	صورت زیربنایی
دعوت	dæ:væt	dæʔvæt	رؤیا	ro:ja	roʔja
شعر	me:mar	meʔmar	معمولی	mæ:muli	mæʔmuli

۴-۱-۳- حذف همخوان خیشومی /n/ و کشش جبرانی واکه

به‌طور معمول این همخوان در جایگاه پایانی قابلیت حذف و به‌دنبال آن کشش واکه‌ای را دارد؛ برای مثال:

mæn→mæ:

همان‌طور که در بالا ملاحظه می‌شود، با حذف همخوان مورایی /n/ واکه هسته هجا کشیده شده است.

۴-۱-۴- کشش جبرانی ناشی از حذف همخوان /d/

با حذف همخوان /d/ که در لایه زمان‌مند دارای مورا است. مورای آن همچنان آزاد باقی می‌ماند و به واکه هسته می‌پیوندد و آن را که تک‌مورایی است، به واکه دومورایی تبدیل می‌کند؛ درحقیقت، واکه کشیده می‌شود؛ مانند:

bænd→bæ:n

mædræse→mæ:rsæ

hæds→hæ:s

qæsd→qæ:s

dozd→do:z

tond→to:n

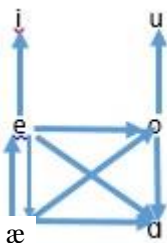
۴-۱-۵- کشش جبرانی ناشی از حذف همخوان /t/

bæst→bæ:s
 mæst→mæ:s
 væqt→væ:x
 ræxt→ræ:x
 moft→mo:f

همان‌طور که مشاهده می‌شود، همخوان /t/ در این گویش مورایی است زیرا با حذف آن برای حفظ وزن هجا ناچار باید کشش واکه هسته هجا حذف شود تا وزن هجا ثابت باقی بماند.

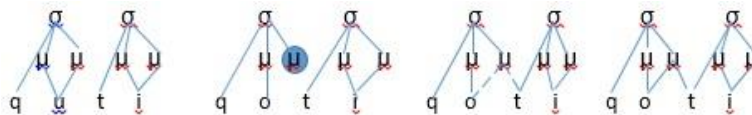
۴-۲- کشش جبرانی همخوانی ناشی از کوتاه‌شدگی واکه

مطلبی که باید در اینجا به آن اشاره شود این است که به‌جز همخوان‌های /ʔ/، /h/، /t/، /d/ و /n/ که به‌مثابه همخوان‌های مورایی در این گویش تشخیص داده شدند، حذف واکه نیز باعث کشش جبرانی همخوان مجاور می‌شود که این کشش در همخوان‌ها به‌صورت تکرار همخوان یا همان تشدید می‌شود. در فارسی کرمانشاهی، کشش جبرانی ناشی از کوتاه‌شدگی واکه دیده شد؛ بنابراین، به‌جای اصطلاح کشش جبرانی واکه، اصطلاح کشش جبرانی به‌کار برده می‌شود زیرا همین‌طور که در شکل (۵) ملاحظه می‌شود، کشش جبرانی همخوانی هم وجود دارد.



شکل (۴). کاهش واکه‌ای زبان فارسی (شهین شیخ‌تجن و محمد بی‌جن‌خان، ۱۳۸۹)

quti→qotti



شکل (۵). کشش جبرانی در واژه قوطی

muna→monna
 guni→gonni
 ʃukulat→ʃokkolat
 ampul→amppol

davud→dawwæd

همان‌طور که مشاهده شد با کوتاه شدن واکه موجود در هجا، همخوان مجاور کشیده می‌شود؛ بنابراین، این واکه‌ها در لایه زمان‌مند، مورایی در نظر گرفته می‌شوند زیرا با حذف یک مورای آن‌ها (کوتاه‌شدن واکه) آن مورای آزاد به همخوان می‌پیوندد و در واقع، وزن هجا حفظ می‌شود و فرایند کشش جبرانی هم برای این امر که وظیفه اصلی‌اش است به‌وجود می‌آید.

۵- نتیجه‌گیری

علت اصلی وقوع فرایند کشش جبرانی را می‌توان حفظ وزن هجا دانست که تحلیل غیرخطی نظریه مورایی در به‌نمایش گذاشتن این وضعیت کفایت خوبی در گویش فارسی کرمانشاهی دارد.

همخوان‌های مورایی این گویش /ʔ/، /h/، /t/، /d/ و /n/ هستند که به‌دلیل برخورداری از وزن هجایی، حذف آن‌ها موجب می‌شود که همچنان مورای این همخوان‌ها در لایه مبنا آزادانه باقی بماند و این مورا براساس اصل فشردگی به واجی در لایه واجی گسترش پیدا کند تا کماکان وزن هجا ثابت باقی بماند.

در گویش فارسی کرمانشاهی، دو نوع فرایند کشش جبرانی تشخیص داده شد. یکی کشش جبرانی همخوانی که در پی کوتاه‌شدگی واکه ماقبل همخوان رخ می‌دهد. این همخوان‌ها به‌طور معمول مابین دو واکه هستند. در این نوع کشش با فرایند تشدید یا مشدّدسازی همخوان روبه‌رو هستیم که در آن همخوان مشدّد دو جایگاه مورایی در لایه زمان‌مند یا مبنا به خود اختصاص می‌دهد که در واقع، در مرز دو هجا قرار دارد و همخوان مشدّد متعلق به هجای ابتدایی، از لحاظ وزنی همیشه هجایی سنگین است و همخوان بعدی به‌آغاز هجای بعد که دارای مورا است منتقل می‌شود. دوّمی کشش جبرانی واکه‌ای است که پس از حذف همخوان مورایی واکه قبلی کشیده می‌شود. درحقیقت با تغییر کیفیت واکه مواجه هستیم.

با بررسی‌های صورت‌پذیرفته بر ساخت هجا در گویش فارسی کرمانشاهی مشخص شد که این هجاها می‌توانند حداقل یک مورا که به‌طور معمول هجایی باز و سبک است و حداکثر سه مورا که هجایی بسته و سنگین است را به خود اختصاص دهند.

منابع

- ثمره، یدالله (۱۳۶۴). *آواشناسی زبان فارسی*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
حیدرزاده، خسرو (۱۳۸۹). *فرهنگ لغات گویش کرمانشاهی*. کرمانشاه: خسرو حیدرزاده.

- دبیرمقدم، محمد (۱۳۸۷). *زبان‌شناسی تاریخ*. تهران: سمت.
- درزی، علی (۱۳۷۲). کشش جبرانی مصوت‌ها در فارسی محاوره‌ای امروز. *مجله زبان‌شناسی*، ۱۰ (۲)، ۵۱-۷۵.
- شیخ سنگ تجن، شهین و محمود بی‌جن‌خان (۱۳۸۹). بررسی کاهش واکه‌ای در زبان فارسی محاوره‌ای. *مجله پژوهش‌های زبان‌شناسی*، ۲ (۱)، ۳۵-۴۸.
- صادقی، وحید (۱۳۹۰). کشش جبرانی در زبان فارسی: یک آزمایش ادراکی. *پژوهش‌های زبانی*، ۲ (۲)، ۹۴-۷۷.
- طیب‌زاده، امید (۱۳۸۶). کشش در دستگاه مصوتی زبان فارسی. در: محمد دبیرمقدم، *مجموعه مقالات هفتمین همایش زبان‌شناسی ایران*، جلد اول (صص. ۴۱۸-۴۴۰). تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- علی‌نژاد، بتول و محمدصدیق زاهدی (۱۳۸۸). تحلیل مورایی کشش واکه‌ای در گویش کردی سورانی، *مجله زبان‌شناسی*، ۱ (۱)، ۴۶-۲۷.
- و اله عطایی (۱۳۹۲). بررسی فرایند قلب و اصل مرز اجباری در زبان فارسی براساس واج‌شناسی غیر خطی. *مجله پژوهش‌های زبان‌شناسی*، ۹ (۱)، ۳۶-۱۷.
- کرد زعفرانلو کامبوزیا، عالیه (۱۳۸۱). *همزه در زبان فارسی*. تهران: دانشگاه تهران.
- (۱۳۸۵). *واج‌شناسی رویکرد قاعده‌بنیاد*. تهران: سمت.
- Burzio, L. (2002). Surface to Surface Morphology: when your representations turn into constraints. In: P. Boucher (Ed.), *Many Morphology*, (pp. 142-177). Somerville: Cascadilla Press, Greece, 15-17, April 2005.
- De Chene, B. & S. R. Anderson (1979). Compensatory lengthening, in: *Language*, 49, 765-793.
- Durand, J. & F. katamba (1995). *Frontiers of Phonology*, Longman.
- Goldsmith, J. (1976). *Autosegmental Phonology*. Ph.D. Dissertation, MIT.
- Hayes, B. (1989). Compensatory Lengthening in Moraic Phonology. *Linguistics Inquiry*, 20: London: Routledge.
- Hyman, L. (1985). *A Theory of Phonological Weight*. Dordrecht: Foris Publications.
- Kavitskaya, D. (2002). *Compensatory Lengthening: Phonetics, Phonology, Diachrony*. London: Routledge.
- Levin, J. (1985). *A Metrical Theory of Syllabicity*. Ph.D. dissertation. MIT.
- McCarthy, J. J. (1979). *Formal problems in Semitic phonology and morphology*. Ph.D. dissertation, MIT.
- Morén, B. T. (2003). Weight Typology: An Optimality Theoretic Approach. *The Linguistic Review* 20 (2-4), 281-304.
- Topintzi, N. (2005). Solving the Samothraki Greek compensatory Lengthening Puzzle. *The 17th International Symposium on Theoretical and Applied Linguistics*, Thessaloniki, Greece, 17 (1), 53-63.

Archive of SID